



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و سوم - پاییز ۱۳۹۶ - از صفحه ۶۹ تا ۸۵

بررسی تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای در سروده‌های نیمایی مهدی اخوان ثالث (م. امید)*

مهران عالیوند

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، آموزش و پرورش، شهرستان ایذه، ایران، ایذه

چکیده:

در این مقاله، تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای به کاررفته در سروده‌های نیمایی مهدی اخوان ثالث (م. امید) و اهداف و شیوه‌های کاربرد آن‌ها در این سروده‌ها بررسی و توصیف شده‌است. هدف از این پژوهش آن است که دانسته شود شاعر این تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای را چگونه و با چه هدف‌هایی در سروده‌های خویش به کار گرفته و این اشاره‌ها و تناسب‌های ذهنی چه تأثیری در پرورش معانی و مفاهیم مورد نظر شاعر داشته‌است. بدین منظور، این مفاهیم اسطوره‌ای و اشاره‌های داستانی را در سه بخش تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای ایرانی، اشاره‌ها و تلمیحات اسلامی و اشاره‌های داستانی غربی، دسته‌بندی و بررسی نموده‌ایم که در این میان، تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌های ایرانی سهم بسیار چشم‌گیری در سروده‌های شاعر داشته‌است. این تمثیل‌های حماسی و اساطیری با اهداف گوناگون در شعر اخوان ثالث به کار رفته‌است؛ شاعر برای پرورش معانی و مفاهیم مورد نظر خود و اغلب برای بیان مفاهیم انسانی و مسائل اجتماعی روزگار خویش از آن‌ها بهره گرفته است. بهره‌گیری از این تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای، زبان و بیان شعری او را نیز تشخیص و ویژگی بخشیده و بر قدرت تأثیر و القای آن افزوده است.

کلید واژه‌ها: اخوان ثالث، تمثیل، حماسه، اسطوره، روایت.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱

- پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: mehran_alivand@yahoo.com

مقدمه:

مهدی اخوان ثالث (م. امید) یکی از برجسته‌ترین شاعران معاصر است که با زبانی برگرفته از سبک خراسانی و با پیوند آن با زبان رسمی و ادبی معاصر و آفرینش ترکیب‌های زبانی نوآیین و وصف‌های گسترده و بهره‌گیری از تمثیل‌ها و کنایات زبان گذشته و کنونی و با تکیه بر میراث فرهنگی و اساطیر ایرانی و بیان گزارشی و روایی خود، در میان معاصران نوپرداز، سبکی ویژه و ممتاز دارد؛ «تخیل سرشار او از اشاره‌ها و سنت‌های حماسی و اساطیری کهن و علاقه ویژه‌اش به زبان حماسه و فکر فردوسی، سبک شاعری وی را متمایز می‌سازد.» (یاحقّی، ۱۳۸۵: ۹۷) زبان سروده‌های او، زبانی حماسی و شکوهمند است که هم از زبان گویندگان خراسان دیروز مایه گرفته و هم مایه‌هایی از زبان مردم امروز و شعر نیما را در خود دارد؛ و از این جهت، می‌توان او را پیشوای «سبک خراسانی نو» نامید.

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های سروده‌های نیمایی مهدی اخوان ثالث، گرایش و توجه زیاد او به حماسه‌ها و اسطوره‌هاست که اغلب حاصل مطالعه و دقت او در این‌گونه مضامین است و درک و دریافت سخن او تا حدود زیادی وابسته به آگاهی از این اشاره‌ها و رمز و رازهاست. او با بهره‌گیری از اسطوره‌ها و اشاره‌های داستانی و پدید آوردن ایجاز و ابهام هنری در شعر خویش، به زبان و بیان خود تشخص و ویژگی بخشیده و آن را تازه و بدیع ساخته و بر قدرت تأثیر و القای آن افزوده‌است؛ به‌ویژه که «وی مفاهیم اجتماعی امروزی را در قالب اشارات و اساطیر کهن بیان می‌کند.» (دستغیب، ۱۳۷۳: ۱۷۲) و این ویژگی سروده‌های او، شعری را پدید آورده‌است که مَهر سبک فردی اخوان ثالث را بر پیشانی دارد. از این رو این جنبه هنر او نیز شایسته بررسی و پژوهش است. از سوی دیگر، مطالعه و دقت در تمثیل‌های اسطوره‌ای و حماسی شعر او، باعث می‌گردد که ذهن، متوجه دلالت‌های ویژه و اهداف و شیوه‌های کاربرد آن‌ها در سروده‌های شاعر گردد و در کار تأویل و تفسیر سروده‌های تمثیلی و روایی او اهمّیت فراوان دارد. و هرچه در این زمینه، آشنایی و آگاهی بیشتر و عمیق‌تر باشد، خواننده لذّت بیشتر می‌برد و تناسبات مختلف بین کلمات و معانی را بهتر درمی‌یابد.

هدف از این پژوهش آن است که دانسته شود شاعر این تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای را چگونه و با چه هدف‌هایی در سروده‌های خویش به کار گرفته و این اشاره‌ها و تناسب‌های

ذهنی چه تأثیری در پرورش معانی و مفاهیم مورد نظر شاعر داشته‌است. بنابراین، با مطالعه دقیق مبانی نظری تحقیق و سروده‌های نیمایی اخوان ثالث و استخراج نمونه‌های شعری دربردارنده این تمثیل‌ها، در سه بخش «تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای ایرانی»، «اشاره‌ها و تلمیحات اسلامی» و «اشاره‌های داستانی غربی»، به بررسی و توصیف این تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای پرداخته می‌شود.

پیش‌زمینه‌ها و مبانی نظری این مقاله بر بنیاد برخی نوشته‌ها و نقد و نظرهایی است که در خلال مباحث خود، اشاره‌هایی گذرا یا موردی به این ویژگی سروده‌های اخوان ثالث داشته‌اند که در منابع تحقیق از آن‌ها یاد شده‌است. و یافته‌های آن، حاصل تأمل و دقت نگارندگان در متن سروده‌های نیمایی شاعر در چهار مجموعه «زمستان»، «آخرشاهنامه»، «از این اوستا» و «سه کتاب» با تکیه بر پژوهش‌ها و رهیافت‌های پیشین است.

بیان مسأله:

یکی از ویژگی‌های بارز شعر نیمایی، پرداختن به مسائل اجتماعی، با زبانی تمثیلی و نمادین است. شاعر معاصر با بهره‌گیری از زبان و بیان تمثیلی و روایی و به شیوه‌ی نمادپردازی، به بیان دردها و تنگناهای جامعه می‌پردازد که می‌توان نام شعر نو حماسی و اجتماعی را بر آن نهاد؛ اخوان ثالث نیز در سروده‌های خویش، با روی آوردن به شیوه‌ی بیانی تمثیلی و روایی، مسائل اجتماعی و انسانی جامعه‌ی روزگار خویش را گزارش می‌کند.

پیشینه‌ی تحقیق:

در زمینه‌ی سروده‌های اخوان ثالث، تاکنون کتاب‌ها و مقالات گوناگونی چون: «حالات و مقاماتم. امید» از محمدرضا شفیعی کدکنی، «شعر زمان ما (۲)» از محمد حقوقی، «نگاهی به مهدی اخوان ثالث» از عبدالعلی دستغیب، «آواز چگور» از محمدرضا محمدی آملی، «از زلال آب و آینه» از جواد میزبان، «جویبار لحظه‌ها» از محمدجعفر یاحقی و... نگاشته شده‌است که اغلب به ویژگی‌های زبانی و فکری شعر اخوان ثالث، پرداخته‌اند؛ اما در مقاله‌ی حاضر، اختصاصاً تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای در شعر اخوان ثالث که از اساسی‌ترین، هنر‌سازهای

شعر او می‌باشند، به شیوه‌ای علمی و دقیق، بررسی و دسته‌بندی شده‌اند. پیش‌زمینه‌ها و مبانی نظری این مقاله، بر بنیاد برخی نوشته‌ها و نقد و نظرهایی است که نویسندگان کتاب‌های یادشده، در خلال مباحث خود، اشاره‌هایی گذرا یا موردی به این تمثیل‌ها داشته‌اند و یافته‌های این مقاله، حاصل تأمل و دقت نگارنده در متن سروده‌های نیمایی شاعر، با تکیه بر پژوهش‌ها و رهیافت‌های پیشین است.

روش و ابزار تحقیق:

این تحقیق، پژوهشی توصیفی و تحلیلی از تمثیل‌های اسطوره‌ای و حماسی شعر اخوان ثالث است و بر پایه‌ی اطلاعات کتابخانه‌ای، مطالعه و یادداشت‌برداری انجام شده‌است؛ در این راستا، با تکیه بر مباحث نظری تحقیق، متن سروده‌های شاعر، مطالعه و بررسی شد؛ سپس با دسته‌بندی مطالب و نمونه‌های شعری مربوط، به بررسی و توصیف نمونه‌ها پرداخته شده‌است. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه، یادداشت‌برداری و بانک‌های اطلاعاتی و سامانه‌های رایانه‌ای و اینترنتی بوده‌است. تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش، براساس مبانی نظری تحقیق و با ارائه‌ی نمونه‌های شعری گسترده و به شیوه‌ای مستند و مستدل می‌باشد و براساس یافته‌های تحقیق، نتیجه‌گیری شده‌است.

بحث و بررسی

پیش از آن که به دسته‌بندی و بررسی نمونه‌های شعری و شرح و توضیح آن‌ها بپردازیم، چهار اصطلاح اصلی تحقیق، یعنی «تمثیل»، «اشاره»، «حماسه» و «اسطوره» را تعریف و تبیین می‌نماییم.

الف - تمثیل:

تمثیل، در ادبیات فارسی، معانی و مفاهیم گوناگون دارد؛ مفهوم و کاربردی از تمثیل که در این مقاله مورد نظر است، نوعی از تمثیل است که به انگلیسی «Allegory» می‌گویند و در فارسی گاهی به «تمثیل رمزی» ترجمه کرده‌اند. (ر.ک. پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۱۴۲) و «آن بیشتر

حوزه‌ی ادبیات روایی (داستان، حماسه و نمایشنامه) است و حوادثی که در هرکدام از این انواع جریان دارد، می‌تواند تمثیلی از مجموعه‌ای امور عینی یا ذهنی دیگر باشد و به تعبیری فشرده‌تر، می‌توان گفت آلیگوری بیان روایی گسترش‌یافته‌ای است که معنای دومی هم در آن سوی ظاهر آن می‌توان جست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۸۵-۸۶) در این مفهوم، تمثیل با رمز یا سمبل (Symbol) و نماد، رابطه‌ی نزدیکی دارد و گاهی به جای آن به کار می‌رود؛ اما برخی میان سمبل و تمثیل در این مفهوم، تفاوت گذاشته‌اند و می‌گویند: «آثار تمثیلی را همه تقریباً به یک نحو می‌فهمند اما اثر سمبولیستی را ممکن است به انحاء مختلف فهمید. زیرا در آثار تمثیلی، اجزا یعنی سمبل‌ها با یکدیگر ارتباط دارند و فهم را هدایت و تصحیح می‌کنند.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۷۶)

ب- اشاره:

«اشاره (Allusion) در لغت به معنی نمودن به دست و چشم و یا ابرو و جز آن است و در اصطلاح ادیبان، عبارت از این است که نویسنده یا شاعر در الفاظ اندک، معانی بسیار ایراد کند و کلام او حاکی از کنایه و رمز باشد و با وجود اختصار، برای شنونده چیزهای زیادی را بیان نماید.» (حلبی، ۱۳۷۵: ۴۴) اما در این پژوهش، مفهومی نزدیک به «تلمیح» (Indicating) از آن مورد نظر است؛ یعنی، «اشاراتی که به بخشی از دانسته‌های تاریخی، اساطیری و فرهنگی و ادبی خواننده می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۳۱۰) و این اشاره‌های داستانی برای کسی که از آن آگاه باشد، آن دانسته تاریخی، اساطیری، فرهنگی و ادبی را به یاد می‌آورد و «خواننده به کمک تخیل و تداعی، باید قسمت‌های محذوف و خلاصه‌شده را باز یابد.» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۴۹) و همین تداعی‌ها، ذهن او را به تلاش و تکاپو وامی‌دارد و سبب التذاذ ادبی می‌شود.

پ- حماسه:

حماسه (Epic) یکی از انواع ادبی و به معنی دلاوری و شجاعت است. در تعریفی از حماسه نوشته‌اند: «حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد.» (صفا، ۱۳۶۴: ۳) از سوی دیگر، «هرچند حماسه در بادی امر، جنگ و

پهلوانی و کشورگشایی را به ذهن متبادر می‌کند اما در معانی و مفاهیم متعدد است.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۳) در شعر معاصر، منظور از شعر حماسی، نوعی شعر اجتماعی و تمثیلی است که شاعر در آن به بیان مسائل اجتماعی و انسانی روزگار خویش می‌پردازد.

ت - اسطوره:

«اسطوره (Myth) همان واژه‌ای است که در زبان‌های فرنگی به دو شکل Story (قصه) History (تاریخ) دیده می‌شود ... پس اسطوره، بیانی است که ژرف‌ساخت آن حقیقت و تاریخ (از نظر مردمان باستان) و روساخت آن افسانه باشد.» (همان: ۸۶) از این تعریف می‌توان دریافت که درباره اسطوره، دو گونه برداشت وجود دارد: از یک سو آن را حقیقت و تاریخ و از سوی دیگر، آن را افسانه و قصه دانسته‌اند. رویکرد این پژوهش به اسطوره‌ها، همان برداشت و تلقی دوم یعنی، افسانه و قصه بودن آن است که «به عنوان جلوه‌ای از فرهنگ، با خلاقیت قومی رابطه‌ای مستقیم دارد.» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۵) و کاربرد آن در ادبیات و شعر، نوعی آفرینش ادبی و هنری و نشان‌دهنده بهره‌مندی و آگاهی شاعر و نویسنده از ناخودآگاه قومی و گروهی خویش است.

اکنون در سه بخش تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای ایرانی، اشاره‌ها و تلمیحات اسلامی و اشاره‌های داستانی غربی، به بررسی تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای به کاررفته در سروده‌های نیمایی مهدی اخوان ثالث، می‌پردازیم.

۱) تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای ایرانی

توجه و گرایش به اسطوره‌های کهن ایرانی در سروده‌های نیمایی اخوان ثالث تا حدی است که می‌توان گفت «یکی از برجسته‌ترین خصوصیات شعر اخوان، مسئله گرایش به اساطیر و ویژگی‌های زندگی ایرانی است.» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۸۰) و این ویژگی شعر او به دلیل آگاهی و بهره‌مندی وی از این بن‌مایه‌های داستانی و اساطیری و شناخت فرهنگ ایرانی است. وی «به فرهنگ و اساطیر ایران باستان و میراث گذشته، سخت دلبسته است و در شعرش به مناسبت، نام بسیاری از پادشاهان و پهلوانان اساطیری آمده است.» (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۴۷۶) به گونه‌ای که بسیاری از سروده‌های موفق او براساس همین اسطوره‌های ایرانی شکل و مایه

گرفته‌است. تمثیل‌ها و اشاره‌های داستانی ایرانی به کاررفته در سروده‌های اخوان ثالث را می‌توان در دو بخش «تمثیل‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای» و «تمثیل‌های حماسی و پهلوانی» تبیین و بررسی نمود:

۱-۱) تمثیل‌های اسطوره‌ای و افسانه‌ای

بخشی از تمثیل‌های اساطیری ایرانی سروده‌های اخوان ثالث، مربوط به داستان‌ها و افسانه‌های ایرانی است که عمق شناخت و آگاهی شاعر از فرهنگ و باورها و افسانه‌های ایرانی را نشان می‌دهد؛ در شعر معروف «آخرشاهنامه» تمثیل‌های بسیاری هست که خواننده رمزآشنا از تداعی آن‌ها در ذهن خود، موسیقی معنوی غنی و پرطنینی را احساس می‌کند؛ در آغاز شعر می‌خوانیم:

«این شکسته چنگ بی‌قانون / رام چنگ چنگی شوریده‌رنگ پیر، /

گاه گویی خواب می‌بیند. / خویش را در بارگاه پرفروغ مهر / طرفه چشم‌انداز شاد و شاهد

زرتشت، /

یا پریزادی چمان سرمست / در چمنزاران پاک و روشن مهتاب می‌بیند.» (اخوان‌ثالث، ۱۳۷۸:

(۷۹)

و در ادامه شعر به باور ایرانیان درباره «شیشه عمر دیوان» اشاره می‌کند و می‌گوید:

«شیشه‌های عمر دیوان را / از طلسم قلعه پنهان، ز چنگ پاسداران فسون‌گیشان

جلد برابیم. / بر زمین کوبیم...» (همان: ۸۲)

در نمونه زیر، اشاره «بره‌های فره‌ی» یادآور باور ایرانیان درباره فره ایزدی و فره پادشاهی

اردشیر بابکان است که «در هنگام گریز اردشیر از اردوان، مردم می‌بینند اردشیر و کنیزکی چون

باد می‌روند و بره‌ای به دنبال ایشان نیز شتابان می‌رود. دستور می‌گوید که آن فره خدایی

است.» (ر.ک. دستغیب، ۱۳۷۳: ۲۱۶):

«آه، دیگر ما / فاتحان گوزپشت و پیر را مانیم، /

بر به کشتی‌های موج بادبان از کف، / دل به یاد بره‌های فره‌ی، در دشت ایام تهی بسته، /

تیغ‌هامان زنگ‌خورده و کهنه و خسته...» (اخوان‌ثالث، ۱۳۷۸: ۸۵)

گاه شاعر علاوه بر نمایش دانش و آگاهی خویش، از این اشاره‌ها و اسطوره‌ها استفاده‌های بلاغی نیز می‌کند و آن‌ها را به عنوان «مشبّه‌به» در تشبیه یا استعاره به کار می‌گیرد؛ مثلاً در سروده «ساعت بزرگ»، برای تشبیه، از اسطوره «میترا»، بهره می‌برد:

«دنگ دنگ زنگ او بلند، / بازویش دراز، همچو بازوان میترای دیرباز...» (همان: ۱۳۳)

و در نمونه زیر از منظومه «شکار» که با اشاره به افسانه‌های ایرانی، «سبز پری» را به استعاره از «جنگل سبز» و «دیو سیاه» را به استعاره از «شب تاریک»، به کار می‌برد:

«جنگل غنوده باز در اعماق ژرف شب؛ / گوشش نمی‌نیوشد و چشمش نمی‌پرد /

سبز پری به دامن دیو سیا به خواب / خونین فسانه‌ها را از یاد می‌برد...» (همان، ۱۳۸۶:

۲۰۴)

در سروده زیر برای توصیف جادوشدگی و غمناکی خود می‌گوید:

«من نمی‌دانم کدامین دیو / به نهانگاه کدامین بیشه افسون، /

در کنار برکه جادو پرم در آتش افکنده‌ست...» (همان، ۱۳۷۸: ۱۲۲)

۲-۱) تمثیل‌های حماسی و پهلوانی

این بخش از تمثیل‌های شعر اخوان ثالث، برخاسته از مطالعه او در آثاری چون انواع حماسه‌های منظوم و منثور فارسی به‌ویژه شاهنامه فردوسی و تأثیرپذیری از ذهن و زبان حماسی او و حاصل شناخت عمیق او از ادبیات کلاسیک است؛ زیرا «بسیاری از متون کلاسیک ادب فارسی، ژرف‌ساختی اسطوره‌ای دارند. یا به‌گونه‌ای با بنیان‌های فکری اسطوره‌ای در پیوندند.» (پارسا، ۱۳۹۴: ۴۱) نکته قابل توجه در این زمینه، آن است که اخوان ثالث با بهره‌گیری از اسطوره‌ها و حماسه‌های ایرانی، مفاهیم انسانی و مسائل اجتماعی روزگار خویش را به زبانی تمثیلی و روایی، تبیین و توصیف می‌نماید.

در شعر تمثیلی و روایی «قصه شهر سنگستان» گرایش شاعر به اسطوره‌های حماسی و پهلوانی ایرانی را به گونه چشمگیری می‌توان دید. در این سروده شاعر برای ترسیم مسائل اجتماعی و سیاسی و انسانی روزگار خویش، از اسطوره‌های کهن بهره می‌گیرد؛ «دورانی که ایران‌شهر توسط جادوان و انیران پر از فساد و زشتی و تباهی می‌شود و بدین سبب قهرمان این

شعر، شهریار شهر سنگستان، شهری که نماد ایران است، دست به دامان رهایی بخش های اساطیری مزدیسنان می شود.» (حسن پورآلاشتی و اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۵۱) در آغاز شعر، آن جا که یکی از کبوتران قصه شهر سنگستان می خواهد مرد «ستان خفته» را معرفی نماید، می گوید:

«نشانی ها که می بینم در او بهرام را ماند، / همان بهرام ورجاوند /

که پیش از روز رستاخیز خواهد خاست / هزاران کار خواهد کرد نام آور، /

هزاران طرفه خواهد زاد از او بشکوه. / پس از او گیو بن گودرز / و با وی توس بن نوذر /

و گرشاسب دلیر، آن شیر گنداور / و آن دیگر / و آن دیگر /

انیران را فروکوبند و این اهریمنی رایان را بر خاک اندازند. /

بسوزند آنچه ناپاکی است، ناخوبی ست. / پریشان شهر ویران را دگر سازند. /

درفش کاویان را فرّه در سایه ش، / غبار سالیان از چهره بزدایند، / برافرازند...»

(اخوان ثالث، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۷)

در ادامه شعر، کبوتر دیگر می گوید: این نشانه هایی که تو از او داده ای «هرکدامش برگی از باغی ست» و از نشانه های زیادی که در او هست، تو تنها به اندکی از آنها اشاره کرده ای، هر قطره از عرق که بر چهره او می بینی دریایی است که فرونشسته است. آنچه بر چهره او می بینی، خال و نگار نیست؛ هرکدام از آنها داغی است که داستان از سوختن های پی در پی می گوید. این همان شاهزاده ای است که از شهر خود رانده شده و سر به صحراها و بیابانها نهاده و جزیره ها و دریاها را پشت سر گذاشته و اکنون که راه به جایی نبرده، در کوه و کمر مانده است. گویی به نفرین یا به افسون یا به تقدیر و یا به شیطان گرفتار شده است. کبوتر نخست می گوید: او را شناختم؛ این همان شاهزاده بیچاره ای است که شبی دزدان دریایی به شهرش حمله آوردند و او مانند سردار دلیری هرچه نعره برآورد و جامعه خویش را به یاری طلبید، کسی به او پاسخی نداد زیرا همه ناگهان سنگ گردیدند و به همین خاطر، او «شهریار شهر سنگستان» نام گرفت او دیگر از هیچ چیز و هیچ کس انتظار و امید یاری ندارد:

«نه جوید زال زر را تا بسوزاند پر سیمرغ و پرسد چاره و ترفند،

نه دارد انتظار هفت تن جاوید ورجاوند...» (همان: ۲۰)

در بخش های پایانی شعر نیز شاعر راه نجات شهریار شهر سنگستان را در پناه بردن به

«اهورا و ایزدان و امشاسپندان» می‌بیند؛ آن‌جا که یکی از کبوتران می‌پرسد: آیا ممکن است که به او رستگاری روی بنماید؟ آیا کلیدی برای گشایش طلسم بسته او وجود دارد؟ کبوتر دیگر پاسخ می‌دهد:

- «تواند بود. / پس از این کوه، تشنه دره‌ای ژرف‌ست، /

در او نزدیکِ غاری تار و تنها، چشمه‌ای روشن. / از اینجا تا کنار چشمه راهی نیست. /

چنین باید که شهزاده در آن چشمه بشوید تن. / غبار قرن‌ها دل‌مردگی از خویش بزداید، /

اهورا و ایزدان و امشاسپندان را / سزاشان با سرود سالخورد نغز بستاید، /

پس از آن هفت ریگ از ریگ‌های چشمه بردارد، / در آن نزدیک‌ها چاهی‌ست، /

کنارش آذری افروزد و او را نمازی گرم بگزارد، / پس آن‌گه هفت ریگش را /

به نام و یادِ هفت امشاسپندان در دهان چاه اندازد. / ازو جوشید خواهد آب /

و خواهد گشت شیرین چشمه‌ای جوشان. / نشان آن که دیگر خاستش بختِ جوان از

خواب. /

تواند باز بیند روزگار وصل. / تواند بود و باید بود؛ از اسب افتاده او، نز اصل.» (همان:

۲۲-۲۳)

از این پس زاویه دید شعر عوض می‌شود و روایت از زبان شهریار شهر سنگستان بیان می‌شود. «آن‌جا که می‌نگرد و شهر خویش را سنگستانی بی‌تپش و خاموش می‌بیند که صیادان دریابارهای دور در آن لنگر افکنده و هرچه دارد از پیش چشم او می‌برند... عصیان مقدس او آغاز می‌شود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۴۰) و فریاد برمی‌آورد:

«مگر دیگر فروغ ایزدی، آذر، مقدس نیست؟ / مگر آن هفت انوشه خوابشان بس نیست؟ /

زمین گندید، آیا بر فراز آسمان کس نیست؟ /

گسسته است زنجیر هزار اهریمنی‌تر ز آن که در بند دماوندست / پشوتن مرده است آیا؟ /

و برف جاودان‌بارنده سام‌گرد را سنگ سیاهی کرده است آیا؟ ...» (اخوان‌ثالث، ۱۳۷۹: ۲۴-

۲۵)

در بند پایانی، شهریار شهر سنگستان با «تاریکی خلوت» غار سخن می‌گوید و قصه پرغصه

اندوهان خود را با او در میان می‌گذارد:

«تو پنداری مغی دلمرده در آتشگهی خاموش / ز بیداد انیران شکوه ها می کرد.»

ستم های فرنگ و ترک و تازی را / شکایت با شکسته بازوان میترا می کرد...» (همان: ۲۵)

در شعر «خوان هشتم»، شاعر با زبانی روایی - حماسی، داستان غم انگیز مرگ رستم و رخس را به دست شغاد، برادر ناتنی رستم، از زبان نقال بازمی گوید؛ رستم، پهلوان حماسی شاهنامه، سرافراز و پیروز از هفت خوان گذشته، اینک در «خوان هشتم» در بن چاه نیرنگ و غدر «نابردار» می افتد. این مرثیه، مرثیه درد و رنج ملت ایران در طول تاریخ است. مرگ رستم به دست شغاد در حقیقت مرگ همه خوبی ها، نیکی ها و جوان مردی ها و جایگزین شدن پلیدی ها و زشتی هاست؛ زیرا «با مرگ رستم دوره جدیدی آغاز می شود که در آن رنگ و روی و ریا بسیار پررنگ است؛ در شاهنامه فردوسی پس از مرگ رستم، دوره پهلوانی تمام می شود و عصر تاریخی آغاز می گردد.» (محمّدی آملی، ۱۳۷۷: ۲۰۲) و شاعر با روایت خوان هشتم می خواهد این گونه مسائل انسانی و اجتماعی را ترسیم نماید؛ بدین سبب است که سروده خود را یک «شعر محض» یا یک روایت ساده نمی داند و می گوید:

«این گلیم تیره بختی هاست / خیس خون داغ سهراب و سیاوش ها /

روکش تابوت تختی هاست.» (اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۶۷)

رستم نماد همه خوبی ها و نیکی ها و جوان مردی هاست و شغاد نماد پلیدی ها و زشتی ها. و چون تهمتن به این تزویر پست و بی شرمانه و تصویر زشت و نفرت انگیز می اندیشد، درمی یابد که نباید چیزی بگوید و حتی برای رهایی هم تلاشی نمی کند و ناامیدانه در کنار رخس رخشنده خویش جان می سپارد:

«آری اکنون شیر ایران شهر، / تهمتن گرد سجستانی،

کوه کوهان، مرد مردستان، / رستم دستان،

در تگ تاریک ژرف چاه پهناور، / کشته هر سو برکف و دیواره هایش نیزه و خنجر؛

چاه غدر ناجوان مردان، / چاه پستان، چاه بی دردان،

چاه چونان ژرفی و پهناش، بی شرمیش ناباور / و غم انگیز و شگفت آور.

آری اکنون تهمتن با رخس غیرتمند / در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان، گم بود.

پهلوان هفت خوان، اکنون / طعمه ی دام و دهان خوان هشتم بود.

و می‌اندیشید / که نایستی بگوید هیچ / بس که بی‌شرمانه و پست است این تزویر
چشم را باید ببندد تا نبیند هیچ / بس که زشت و نفرت‌انگیز است این تصویر». (همان: ۷۰)
در شعر «آخرشاهنامه» نیز که حماسه درد و رنج و شکست شاعر و مردم جامعه اوست،
می‌بینیم که «فضای کلی شعر حکایت از رؤیای شاعری می‌کند که دوره زرین تاریخ قوم را به
یاد آورده و خود را در آن ملکوت گمشده می‌بیند او همانند رامشگران حماسی اقوام آغازین،
دیگران را برمی‌انگیزد تا برای پیروزی‌ها و در شعر برای فتح پایتخت این دژآیین قرن
پراشوب... از جای برخیزند و دست به سلاح ببرند، شیشه عمر دیوان را بر بایند... اما همین
رامشگر زمانی که به جهان واقعیت می‌آید، می‌فهمد که دیگر این رجزخوانی‌ها بیهوده است و
تیغ و شمشیر قوم، زنگ خورده و از کار افتاده و سکه‌هایش در بازار خریدار ندارد. او فقط در
رؤیا می‌تواند «قصر زرنگار صبح شیرین‌کار» را مشاهده کند.» (دستغیب، ۱۳۷۳: ۲۳۴) و با
ناامیدی و حسرت می‌سراید:

«ای پریشان‌گوی مسکین! پرده دیگر کن. / پور دستان جان ز چاه نابردار در نخواهد برد /

مُرد، مُرد، او مُرد. / داستان پور فرخزاد را سرکن.» (اخوان‌ثالث، ۱۳۷۸: ۸۴)

در سروده «خوان هشتم و آدمک» که درحقیقت ادامه شعر «خوان هشتم» است، شاعر
نگرانی خود را برای از میان رفتن فرهنگ، باورها و آداب و رسوم بومی و ملی خویش، بیان
می‌کند و از زبان کسانی که به دروغ خود را نگاهبان فرهنگ ایرانی می‌دانند، می‌گوید:

«ای شمایان دوستدار پهلوانی‌ها / سام نیرم، زال زر ماییم،

رستم دستان و سهراب دلاور نیز، / ما فرامرزم ما برزو / شهریار نام گستر نیز...» (همان: ۷۷)
بدین سان، شاعر علاوه بر آن که معانی و مفاهیم مورد نظر خود را با اشاره به اسطوره‌های
کهن ایرانی، پرورش می‌دهد و مسائل انسانی و اجتماعی روزگار خویش را در پوشش
اشاره‌های داستانی و اساطیری بیان می‌کند، دانش و آگاهی خویش را از این گونه مضامین نیز
به طور غیرمستقیم، به نمایش می‌گذارد و بر قدرت تأثیر و القای بیان حماسی خویش
می‌افزاید.

۲) اشاره ها و تلمیحات اسلامی

مقصود از تلمیحات اسلامی اشاره ها و داستان های مذهبی است که از طریق فرهنگ اسلامی و قصص قرآنی، به شعر و ادب فارسی راه یافته است. اما در شعر نو پیش از انقلاب اسلامی، به ویژه جریان موسوم به شعر نیمایی، «زمینه تلمیحات سنتی بسیار محدود می شود، مخصوصاً تلمیحات اسلامی...» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۳) و در شعر اخوان ثالث نیز اشاره به داستان های مذهبی اندک است؛ تنها در یکی دو مورد به داستان عیسی، مسیح (ع) و مریم و یک جا هم به داستان اصحاب کهف اشاره می کند؛ در شعر «چاووشی» می گوید:

«بهل کائن آسمان پاک، / چراگاه کسانی چون مسیح و دیگران باشد: /

که زستانی چو من هرگز ندانند و ندانستند کان خوبان /

پدرشان کیست؟ / و یا سود و ثمرشان چیست؟» (اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۱۵۶)

و در سروده «غزل ۸» خطاب به معشوق می گوید:

«مریم تر از مریم، آن زن که زایید طفل خدا را، / پاکی تو پاک و بزرگ و نجیبی.»

(همان، ۱۳۷۶: ۴۴)

و در پایان شعر حماسی - روایی «آخر شاهنامه» برای توصیف وضعیت جامعه روزگار خویش، از داستان «اصحاب کهف» یاد می کند و «چندان نومید است که گمان نمی کند پس از سیصد سال، دقیانوس (حاکم افسوس) از بین برود و برای راوی جز افسوس باقی نمی ماند.» (تسلیمی، ۱۳۸۷: ۷۲):

«کس به چیزی یا پیشیزی برنگیرد سکه هاما را. /

گویی از شاهی ست بیگانه. / یا زمیری دودمانش منقرض گشته. /

گاهگه بیدار می خواهیم شد زین خواب جادویی، / همچو خواب همگنان غار، /

چشم می مالیم و می گوئیم: آنک، طرفه قصر زرنگار صبح شیرینکار. /

لیک بی مرگ است دقیانوس. / وای، وای، افسوس.» (اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۸۶)

۳) اشاره های داستانی غربی

می دانیم که در شعر دوره مشروطه و پس از آن، در شعر نیمایی با گسترش ارتباط های

جهانی و رواج ترجمه‌ها، تأثیرپذیری شاعران از مضامین و اشاره‌های داستانی جهانی و فرهنگ غربی بسیار است؛ اما با همه تأثیری که این ترجمه‌ها و ارتباطها بر شعر معاصران اخوان ثالث، به‌ویژه شعر شاملو داشته‌است، در شعر اخوان به دلیل اصالت ایرانی آن و شاید به دلیل عدم تماس مستقیم شاعر با ادبیات جهانی و فرهنگ غربی، تأثیرپذیری چندانی دیده نمی‌شود و «در میان چهارپنج شاعر بزرگ مدرن ایران، اخوان ثالث، سنت‌گراترین شاعر است، با این همه، بعضی از شاهکارهای او بی‌صبغه‌ای از شعر فرنگی نیست...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۲۱)؛ اما اشاره به داستان‌ها و اساطیر غربی، آن‌گونه که مورد نظر این مقاله است، در شعر او اندک است.

در شعر «چاووشی» اشاره شاعر به «تاراس بولبا» - نام قزاقی که قهرمان داستانی است از «گوگول» به همین نام (رک. همان: ۲۲۲) - دیده می‌شود:

«به آن‌جایی که می‌گویند روزی دختری بوده‌ست

که مرگش نیز چون مرگ تاراس بولبا

نه چون مرگ من و تو، مرگ پاک دیگری بوده‌ست.» (اخوان‌ثالث، ۱۳۸۶: ۱۵۹)

و در شعر «مایا» با ردیف آزاد «هرگز هیچ» اشاره به شعر معروف «کلاغ» از «ادگار آلن پو»، شاعر سمبولیست آمریکایی، دیده می‌شود:

«ولی باید به این طوطی بیاموزیم وردش را. / بیاموزیم، / شباهنگی شگردش را /

بگوییمش که او چونان کلاغ پیر «پو» شبخوانی تاریک و تلخ‌خس چیست...»

(اخوان‌ثالث، ۱۳۷۶: ۸۰)

نتیجه

تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای به کاررفته در سروده‌های نیمایی اخوان ثالث را می‌توان در سه بخش تمثیل‌های حماسی و اسطوره‌ای ایرانی، اشاره‌ها و تلمیحات اسلامی و اشاره‌های داستانی غربی، جای داد. در شعر اخوان ثالث به دلیل ماهیت حماسی و اجتماعی آن، گرایش به اسطوره‌ها و اشاره‌های فرهنگ ایرانی بسیار چشم‌گیر است. تمثیل‌های اسطوره‌ای ایرانی به کاررفته در سروده‌های شاعر را می‌توان در دو بخش تمثیل‌های حماسی و پهلوانی و تمثیل‌های

اسطوره‌ای و افسانه‌ای جای داد که در این میان، تمثیل‌های حماسی و پهلوانی سهم بیشتری دارند زیرا ذکر تمثیل‌های حماسی و نام پهلوانان مانند: گیو، گودرز، رستم، برزو، فرامرز، تهمتن، رخس و... با سبک حماسی و اجتماعی شعر او تناسب بیشتری دارد. بخش دیگری از اشاره‌ها و اسطوره‌های شعر اخوان، مربوط به داستان‌ها و افسانه‌های ایرانی است که عمق شناخت و آگاهی شاعر را نسبت به فرهنگ ایرانی نشان می‌دهد.

بازسازی و بازآفرینی حماسه‌ها و اسطوره‌های ایرانی در سروده‌های اخوان ثالث، با هدف‌های گوناگون صورت می‌گیرد؛ وی برای پرورش معانی و مفاهیم مورد نظر خود و اغلب برای بیان مفاهیم انسانی و اجتماعی روزگار خویش از این حماسه‌ها و اسطوره‌ها بهره می‌گیرد. از سوی دیگر، این تمثیل‌های حماسی و اساطیری با پدید آوردن ایجاز و ابهام هنری در سروده‌های شاعر، به زبان و بیان وی تشخص بخشیده، آن را تازه و بدیع می‌سازد و بر قدرت تأثیر و القای سخن او می‌افزاید. گاه اخوان ثالث از این حماسه‌ها و اسطوره‌ها بهره بلاغی می‌برد و آن‌ها را به عنوان مشبّه به، در تشبیهات و استعارات خویش به کار می‌گیرد. اشاره‌های مذهبی و اسلامی در سروده‌های نیمایی اخوان ثالث در مقایسه با اسطوره‌های ایرانی، بسیار اندک و اشاره‌های داستانی غربی نیز در شعر او نسبتاً کم است.

منابع و مأخذ

۱. اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۶). سه کتاب (در حیاط کوچک پاییز در زندان، زندگی می‌گوید اما باز باید زیست، دوزخ اما سرد). تهران: زمستان. چ هفتم.
۲. _____ (۱۳۷۸). *آخرشاهنامه*. تهران: مروارید. چ چاردهم.
۳. _____ (۱۳۷۹). *از این اوستا*. تهران: مروارید. چ یازدهم.
۴. _____ (۱۳۸۶). زمستان. تهران: زمستان. چ بیست و چهارم.
۵. پارسا، سید احمد. (۱۳۹۴). «بن‌مایه‌های اسطوره‌ای حکایت خیر و شر در هفت‌بیکر نظامی». فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۱۱. ش ۳۸
۶. پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۵). *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: علمی و فرهنگی.
۷. تسلیمی، علی. (۱۳۷۸). *گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (شعر)*. تهران: اختران. چ دوم.
۸. حلبی، علی اصغر. (۱۳۷۵). *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*. تهران: اساطیر. چ چهارم.

۹. حسن‌پورآلاشتی، حسین و اسماعیلی، مراد. (۱۳۸۹). «قصه شهر سنگستان: اسطوره شکست». *زبان و ادبیات فارسی*. س ۱۸. ش ۶۸.
۱۰. دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۷۳). *نگاهی به مهدی اخوان ثالث*. تهران: مروارید.
۱۱. شفیع‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۱). *موسیقی شعر*. چ ۷. تهران: آگاه.
۱۲. _____ (۱۳۸۸). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه. چ سیزدهم.
۱۳. _____ (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه در جست‌وجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران*. چ ۱. تهران: سخن.
۱۴. _____ (۱۳۹۱). *حالات و مقاماتم. امید*. چ ۳. تهران: سخن.
۱۵. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *انواع ادبی*. چ ۱۰. تهران: فردوس.
۱۶. _____ (۱۳۸۹). *فرهنگ تلمیحات*. تهران: میترا.
۱۷. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۴). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر. چ چهارم.
۱۸. غلامرضایی، محمد. (۱۳۷۷). *سبک‌شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو*. چ ۱. تهران: جامی.
۱۹. محمدی‌آملی، محمدرضا. (۱۳۷۷). *آواز چگور (زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث)*. تهران: ثالث.
۲۰. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). *فرهنگ اساطیر و اشاره‌های داستانی در ادبیات فارسی*. تهران: سروش.
۲۱. _____ (۱۳۸۵). *جویبار لحظه‌ها (ادبیات معاصر فارسی)*. تهران: جامی. چ هشتم.



**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**
Islamic Azad University- Bushehr Branch
No. 33/ Autumn 2017

Investigating the epical and mythical allegories in M.Omid's Nimayee poems*

Mehran Alivand

M. A. in Persian Language and Literature, Department of Education, Izeh, Iran

Abstract:

In this article the used epical and mythical allegories in Mehdi Akhavan Sales Nimayee poems and the ends and manners of application. The aim of this research, is to know that the poet how to use them in his poems, and these epical and mythical allegories how to effect in poet's meaning development. To this extent, the authors have investigated these mythical concepts and epical allegories in three parts as Iranian epical and mythical allegories, Islamic indicating and western allusions. That in the meantime, the Iranian myths are more using than others. This epical and mythical allegories are used with different ends in Akhavan's poems. He use them for explain the social events and human concepts in his age. In the other hand, using of these mythical concepts and epical allegories have foreground his literal language and statement and add it's suggestion and power of effect.

Key words: Akhavan Sales, Allegories, Epic, Myth, Allusion, Narrative.

* Receive: 2017/04/28 Accept: 2017/08/23
E-Mail: mehran_alivand@yahoo.com